

قص، یک پدیده انسانی همزاو

رقص به صور عام و باله به طور خاص، بخصوص در دو دهه اخیر بعنوان یکی از رشته‌های هنرهای زیبا کمتر در میان هنردوستان و فرهنگ‌شناسان ایرانی، حتی آنانی که در برو نمرز زندگی می‌کنند مورد نقد و بررسی و کاوش و پژوهش قرار گرفته است. تشکیل یک گروه باله ملی بابعادی فرامرزی و اهدافی آموزشی و وحدنده‌ستانه، بازگشائی فصل نوینی در نقد حرفه‌ای این هنر را در سطحی گسترده می‌طلبید. اما قبل از شروع این نقد حرفه‌ای شایسته است به نکاتی اجمالی در مورد هنر رقص به طور کلی و جایگاه آن در فرهنگ ایران اشاره کرد.

هنر رقص و رقصیدن در جامعه ایرانی بنایه وقوع حوادث بزرگ و سرنوشت‌ساز تاریخی در گذر زمان استخوش اتفاقات، ناملایمات و حتی بی‌مهری‌های فراوان بوده است. در زمان معاصر علی‌رغم آن کوشش‌الائی که در دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد قرن بیستم میلادی برای شناساندن صحیح این هنر و ارتقاء سطح دانش ایرانیان در این خصوص صورت گرفت، هیچ‌گاه رقص در میان ایرانیان رشد کافی نیافت و همپای دیگر رشته‌های هنری به تعالی نرسید و دچار تغییر و تحولی که لازمه پختگی و تکامل هر هنری است، نشد. باور‌های خرافی و مذهبی فقط یکی از عوامل این نارسانی اجتماعی-فرهنگی است و تازمانی که کوششی در جهت شناخت، معرفی و ارائه صحیح این هنر نشود جامعه رو به تحول ایرانی در زمینه آفرینش‌های هنری در این قسم از هنرها زیبایی نصیب خواهد بود.

رقص با موسیقی و شعر زاده شده و از دیر باز همانند دیگر هنرها و سیله‌ای بوده است برای ایران مستقیم احساسات و بیان آنچیزی که کلمات و کل‌ازبان از وصف آن عاجز است. بلندی تاریخ رقص در جهان به امتداد عمر بشریت و پراکنده‌گی جغرافیائی آن به گسترده‌گی قاره‌هاست. انواع و اقسام گوناگون دارد و به عنوان یک غریزه انسانی، حتی شاید بیش از دیگر هنرها در قرن بیستم، امور دبحث‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی قرار گرفته است. رقص به مثابه یک نوع ارتباط communication بسان‌زبان اشاره sign language است که فهم و درک آن نیاز به آموزش و آشنائی دارد.

رقص در میان اقوام ایرانی و در زمان‌های گذشته و تاریخ باستانی کشور ما از غنی‌ترین فرآورده‌های فرهنگی و هنری این دیار بوده است. رقص‌های نیایشی مهرپرستان، چند هزار سال قبل از میلاد مسیح گواه و شاهد این ادعاست. در دوره‌های بعدی تاریخی میتوان به اهمیت رقص‌های فردی و گروهی در دربار شاهنشاهان ایرانی مانند هخامنشیان و ساسانیان تا گسترده‌گی سلطه اعراب و دین اسلام بر ایران و همچنین کوشش‌های پنهان و زیرزمینی مردمان این سرزمین برای زنده نگهداشتن این هنر اشاره کرد.

اگر چه ایرانیان مستقیماً و مسراً بعد از چیرگی اعراب بر کشورشان و پس از قبول اسلام بعنوان دین جدید از رقصیدن منع شدند، اما کماکان فنون آن سینه به سینه تا چند نسل انتقال یافت. تاینکه بمرور بخش بزرگی از آن بفراموشی سپرده شدو پاره ای دیگر بصورت متفرق باقی ماند و آنچیزیست که امروز رقص ایرانی و یا پارسی نامیده میشود.

در این میان و در طول چند سده گذشته بجاست که از سعی اقلیت های مذهبی در ایران مانند یهودیان و ارامنه در خصوص حفظ و انتقال رقص (و حتی موسیقی) بعنوان یک هنر به نسل های آینده نام برد. هم اینان بودند و هستند که در تیره ترین دوران اختناق ایران بصورت زیرزمینی به تعلیم و اشاعه این هنر همت کمارده اند.

بحث پیرامون این موضوع که چرا رقص در دوران تاریخی اخیر هیچگاه از محبوبیتی در خور و همانند دیگر رشته های هنری در میان ایرانیان برخوردار نبوده است، خود مطلبی است که یک دیدموشکافانه و نقاد، و پژوهشی جامع و مردم شناسانه میطلبید و تنها اشاره ای مختصر خواهم داشت به سه علت اصلی این پدیده:

۱- علت تاریخی:

سرزمین پهناور ایران در گذر تاریخ دچار تغییرات و تحولات فراوانی بوده است. زمانی تکیه بر اریکه قدرت جهانی داشته و زمانی دیگر در او ج اختناق و ضعف سیاسی هر لحظه در شرف از همپاچیدگی بوده است و بخاطر موقعیت حساس و سوق الجیشی در دو ائر مختلف تاریخی مورد هجوم و حمله اقوام بیگانه بوده است.

ایرانیان زمانی بعنوان مردمی تواناد دادگستری و اندیشمند شهره گیتی بوده اند و زمانی دیگر به حد بی ارزشی بر دگان نزول پیدا کرده اند. پس از هجوم اقوام بیگانه به ایران بخصوص بعد از حمله اعراب و مغولان که زنان و دختران ایرانی به بر دگان و کنیز کان آنها تبدیل شدند آنچه که بیش از هر ننگ دیگری مردان و غیرت ایرانی را آزرد، آن بود که ایشان شاهد عیاشی و خوشگذرانی اقوام چیره شده با ناموس خود بودند.

پس از شکست ایرانیان در جنگ، دختران و زنان ایرانی در بازارهای برده فروشی اعراب و مغولان همراه باناموس ایرانی به تاراج رفتند. این بر دگان در خدمت خلفاء، سلاطین و فرمانروایان بیگانه به رقص در آورده شدند و وسیله ای شدنده برای عیاشی و خوشگذرانی آنان. این واقعه در دنیاک تاریخی مصدري شد برای آنکه مردان ایرانی رقص را عملی قبیح و سبک دانسته و ارتکاب آن را بوسیله همسرو دختران خود در حضور دیگران ننگ بزرگی برای ناموس خویش شمارند.

این تراژدی و حنک حرمت هیچگاه از حافظه تاریخی و ضمیر ناخودآگاه این ملت بیرون نرفت. و این تنها توجیه قابل قبول برای این نکته است که رقص نزد ایرانیان از آن پس مرگز آن اعتباری را نیافتد که موجب شد تا این هنر هزاران سال نزد مردم هند و چین و یونان پاسداری شود.

۲- عامل مذهبی:

بعد از پذیرفتن دین جدید از طرف ایرانیان و اسلام آوردن ایشان، رقص بطور کلی ممنوع شد و از آن بعدها نیکی از گناهان کبیره و وسیله ای صرفاً برای عیش و عشرت یاد شد. دین جدید پیروان خود را مسرأ از رقصیدن منع کرد. اما اگر چه رقصیدن مانند انواع دیگر هنرهای زیبا چون تصویرپردازی (نقاشی)، مجسمه سازی، موسیقی و غیره منع شد، هیچگاه بطور کلی از ذهن و اندیشه و از حیطه آفرینش های هنری ایرانیان بیرون نرفت و چون غریضه ایست خدادادی در دیگر تراویشات مغزی و هنری این مردم بروز پیدا کرد.

هنر معماری ایران و همینطور آثار دیگری که بمروز بعد از اسلام و بنام هنرهای اسلامی پدید آمد ثمره همین تراویشات، ابداعیات و اختراعات ذهن پویا و ژرف ایرانیان است. در هیچیک از سبک های معماری کشور های اسلامی از بوجود آمدن دین اسلام تا زمان معاصر سبکی نمیتوان یافت که به غنای معماری ایران در زمینه فرم و کاربردنگ در آن باشد. به عبارتی رنگ جزء اصلی و عنصر بر جسته معماری این سرزمین درآمد.

همینطور بیجا نیست اشاره ای شود به هنرهایی مانند تذهیب و تشعیر که در معماری اماکن مذهبی اسلامی در ایران بدفعت مورد استفاده قرار گرفته است. این بازی رنگ ها چون نیلی، ارغوانی، لاجوردی، فیروزه ای و غیره، همینطور خم و پیچش و عشووه و ناز برگ و گل و حروف و کلمات بر روی گنبدها، یادواره ها، کتب ادبی و مذهبی ایرانیان بی شک بروز همین غریضه انسانی و احتیاج به حرکت و شور و بعبارت صحیح تر رقص بوده است. تذهیب خთائی و اسلیمی، نقش بسته بر روی کتاب و فرش و سینه دیوار چیزی نیست غیر از تبلور رقص، این پدیده انسانی همزا د.

باتوجه به این که هنر تذهیب و تشعیر از قبل از بوجود آمدن دین اسلام و جود داشته اند و احیاء این هنرها بزمان «مانی» باز میگردد، اما باید اذعان داشت که این هنرها بعد از اسلام و پس از ممنوع شدن یکسری از هنرها و بالاخص رقص تکامل یافت. رقص اگرچه بصورت پراکتیک بوسیله مذهب جدید منع شد، اما ایرانیان در آثار هنری ای که خصوصاً از زمان صفویه به بعد بتعالی رساندند چون مینیاتور، آئینه کاری و شکسته نویسی، آئینه ای آفریدند برای انکاس غریضه و هنر رقصیدن.

رقص و شادی و طرب در فرم ساقی، درخت، جام شراب، حروف و کلمات و حتی در آنیات و اشعار فارسی شکل و جان گرفت و شکوفا و نمایان گشت.

۳- عامل ابتدال:

مهمترین علت محبوبیت نیافتن رقص در میان عموم ایرانیان در دهه های گذشته ابتدالی است که در نظر تعدادی از ایشان متراکم شده است با کلمه رقص، اما باید توجه داشت که ابتدال در هر نوعی از هنرها وجود دارد، بگونه های مختلف دیده می شود و کماکان اجتناب ناپذیر است.

آفرینش هنری همیشه منحصر برای بالندگی آن نیست و یا بعبارتی دیگر اجباراً هنر برای هنر تولید نمی شود. در تمامی انواع هنرگاهی جنبه تجاری و گمرشیال آن بطوری اغراق می شود که دیگر حتی نام هنر بدهی آثار نمیتوان داد چرا که صرفاً به هدف فروش رفتن و تجارت ساخته شده اند. بحث پیرامون پدیده ابتدال در هنر رقص نیز در همین مقوله میگنجد و باید توجه داشت که هنر ناب *l'art pur* حال از هر گونه ای هرگز صرفاً برای سرگرمی *distraction* آفریده نمی شود.

از آنجاکه باله بعنوان یک هنر در جامعه مابسیار جوان است، چند دهه تولید مفید آن ادامه پیدا کرد، سپس بکلی یا برای از بین بردن آن همت شدو یا اینکه بر اثر فشار های پیراهه رفت، کمبود محسوسی بوجود متخصصینی که مرز بین commerce، هنر و ابتدال را معین و مشخص کنند احساس می شود. در این میان البته میباشد به سعی تعداد هر چند انگشت شماری از هموطنان (و یا حتی ایرانی) در آمریکا (Dr. Anthony Shay) برای حفظ رقص فولکلر ایرانی، بدون تجاری ساختن آن اشاره کرد.

با اینحال متأسفانه تاکنون هیچ کوشش قابل ذکری برای جدایی از رقص بعنوان یک هنر از وسیله ای به عنوان عیش و عشرت و یا احیاناً فساد حدائقی به اندازه کافی بعمل نیامده است. رقصیدن بخصوص برای جنس مذکور نهی شده است. شاید علت آن این باشد که در رقص های محفلی ایرانی کسی بین رقص مردانه و زنانه فرقی برای حرکات، مانند آن تفاوتی که در انواع دیگر رقص، مثل رقص های محلی (فولکلریک) و یا باله کلاسیک و ... برای رقصندگان مرد و زن وجود دارد، قائل نشد. مرد ها مثیل زن ها رقصیدند و نتیجه اش شد: رقص؛ یک عمل زنانه، نامناسب برای مرد و بطور کلی جلف و سبک.

قبول چنین طرز تفکری که نکر آن رفت بعنوان یک سو، تفاهم عظیم و تأسف انگیز میباشد بهانه ای شود برای باز کردن بحث پیرامون تغییر روش اندیشیدن ما در این زمینه و چگونگی بالندگی هنر رقص در میان ایرانیان. اینکه چه کنیم تا در آستانه قرن بیست و یکم باز همی باز تر به خود پیرامون خود بنگریم.

سه مورد ذکر شده عواملی بوده اند که باعث محبوبیت نیافتن رقص و عدم رشد و پرورش آن در میان ایرانیان شدند. به همین خاطر کمتر خانواده‌ای اعضا نوجوان خود را به تحصیل و اشتغال در این رشته هنری ترغیب کرده است.

هدف از بنیانگذاری یک گروه باله ملی در آستانه هزاره‌ای و قرنی که تا چندی دیگر طلوع خواهد کرد، یکی از بین بردن سو، تفاهمنامه‌ای موجود و نیز انتقال یک نوع دانش هنری به هموطنانم و ادای دینی است که احساس می‌کنم بعنوان یک هنرمند بدوش دارم و می‌باشد هموطنان نوجوان را دعوت به آشنائی و ترغیب به تحصیل در این زمینه هنری نمود. و دیگر اینکه از هنر باله بعنوان یک وسیله انتقال و ارتباط فرهنگی همه فهم در میان همه جوامع، که احتیاج به هیچ نوع ترجمه، توضیح و تفسیر ندارد برای معرفی فرهنگ باستانی و بسیار غنی ایران زمین در ابعادی بین‌المللی استفاده شود.

دریغا که این فرهنگ بزرگ انعکاسی جهانی ندارد.

استقبال، تشویق و مهری که هموطنان خارج از ایران در زمینه فعالیت‌های هنری ام نشان داده اند و همین‌طور کشف امکانات موجود ولی نهفته در این زمینه نشانگر آنست که زمان مقتضی برای مهیا ساختن وسائل لازم برای تأسیس سازمان باله ایران هماکنون فرار سیده است. شاید زمانی از سر نادانی اطلاق کلمه مطرب و رقص به کسی حتی حکم ناسزاگوئی داشت، اما دیگر چنین نیست و این کلمات به واژه‌هایی چون نوازنده و رقصندۀ تغییر یافته اند و هر اندیشه و ری میداند که احراز این القاب مستلزم دارا بودن استعداد، سخت کوشی ها و تحمل مرارت هاست. این دیدگاه تازه در میان مردم، خود نشانی است بر تکامل و خودجوشی چشمی فرهنگ ایران در زمان ما.

امیدوارم که کوشش هایی از این دست و با این اهداف که پشتکاری از شور و شعف نسل تازه دارد مقدمه ای باشد برای پژوهش هنر دوستان و تشویقی برای مردم عزیز ایران، میراث داران سر زمین هزاره‌ها، برای حفظ یک میراث فرهنگی و برای بتعالی رساندن یکی از فریبنده ترین رشته‌های هنری زیبادار آستانه هزاره‌ای نو که بی‌شك آغاز کر عصر فروغ و اندیشه ایران خواهد بود.

چنین بار.